

هو العليم

توضیحی بر وحدت وجود

مفهوم وحدت وجود و فرق آن با اتحاد وحلول

برگرفته از آثار:

حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی تهرانی

و

حضرت آیه الله الحاج سید محمد محسن حسینی تهرانی

قدس الله سرهما

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَدِيثُ رَبُّ الْعَالَمِينَ
و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ
و لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

ساده ترین عبارت در وحدت وجود

وحدت وجود اینست که خداوند اصل و مبدأ در جهان است و هیچ موجودی از پیش خود موجود نشده است، این ساده ترین عبارتی است که می توان گفت.^۱

فرق وحدت با اتحاد و حلول

وحدت به معنی اتحاد و حلول ذات خالق با مخلوق نیست؛ وحدت به معنی عینیت ذات لا یتناهی و ما لا اسم له و لا رسم له با این وجودات متعینه کثیفه متقیده و محدوده به هزاران عیب و علت نیست. وحدت به معنی استقلال ذات حق تعالی شأنه در وجود است که با وجود این استقلال و عزت، هیچ موجود دیگری توان استقلال را نداشته و وجودش وجودی ظلی و تبعی است، همچون سایه شاخص که به دنبال آن میگردد. تمام موجودات وجودشان از حق است؛ همه آیه و نمایندگی می باشند. بنابراین همه ظهورات او میباشند و تجلیات ذات اقدس وی.

اما ظاهر از مظهر جدا نیست، و متجلی از متجلی فیه انفکاک نمی تواند داشته باشد؛ و گرنه دیگر ظهور و تجلی نیست؛ آن وجودی است جدا و این وجودی است جدا. در اینصورت عنوان مخلوق و ربط و رابطه برداشته میشود و تمام کائنات موالید خدا می گردند، در حالیکه او {لَمْ يَلِدْ} است.^۲

عینیت حق با اشیاء، عینیت ذات بسیط ما لا اسم له و لا رسم له با اشیاء نیست؛ زیرا آن قابل وصف نیست و این اشیاء به وصف می آیند. او تعین و حد ندارد؛ اینها همگی محدود و متعین هستند.

عینیت به معنی عینیت علت با معلول، و خالق با فعل، و ظاهر با ظهور است. بدینمعنی که: اگر فرض رفع حدود و تعینات شود، دیگر غیر از وجود بخت و بسیط و مجرد چیز دیگری در میان نمی ماند و نمی تواند در میان بماند.

وحدت وجود به معنی تعلق و ربط حقیقی - نه اعتباری و توهمی و خیالی - همه موجودات است با

^۱ مجموعه پرسش و پاسخ، ص: ۱۵۹

^۲ صدر آیه ۳، از سوره ۱۱۲: التوحید

خالقشان، و در اینصورت دیگر فرض زنگار استقلال در موجودات بی معنی می‌شود. همه با خدا مربوطاند؛ بلکه ربط صرف می‌باشند. و خالق متعال که حقیقت وجود و أصل الجود و الوجود است با تمام اشیاء معیت دارد؛ نه معیت ۱+۱ که این غلط است و عین شرک است؛ بلکه فی المثل مانند معیت نفس ناطقه با بدن، و معیت عقل و اراده با افعال صادره از انسان که تحقیقاً در مفهوم و مفاد و معنی یکی نیستند؛ ولی از هم منفک و متمایز هم نمی‌باشند.^۱

آیا وحدت وجود با توحید و شعارهای آن فرق می‌کند؟

وحدت وجود، با توحید که مبنای اساس شرایع الهیه و بالأخص دین حنیفیه اسلام است، یک معنا است؛ وحدت، مصدر باب لازم و مجرد است و توحید، مصدر باب متعدی و مزید^۲ فیه. الله اکبر، و لا إله إلا الله معنایش همین حقیقت بزرگ است.

اینها [بی که مفهوم وحدت وجود درست متوجه نشده اند] می‌گویند: وحدت وجود، یعنی همه چیز خداست، سگ خداست، کافر خداست، زانی خداست؛ عیاداً بالله! کجا معنای وحدت این است؟! در کدام کتاب خوانده‌اید و یا از کدام مؤمن عارف موحد شنیده‌اید؟!

آنها که فریاد می‌زنند: "در ذات واجب، همه اشیاء محدوده و تمام ممکنات بحدودها و ماهیاتها راه ندارند!" کجا سگ و کافر و زانی راه پیدا می‌کنند؟!

ارباب شهود و کشف توحید می‌گویند: «در عالم وجود، غیر از خدا چیزی نیست.» یعنی وجود او چنان سیطره و احاطه در اثر وحدت حقه حقیقیه و صرفه خود دارد که هیچ موجودی در قبال او و در برابر او، عرض اندام ندارد؛ وجود اقدس حق، همه اشیاء را مندک و مضمحل و فانی نموده است. آنجا حدود و قیود - که لازمه شیئیت اشیاء هستند - کجا می‌توانند وجود و تحقق داشته باشند؟!

آنها می‌گویند: «وجود ارواح قدسیه و نفوس انبیای عظام، در ذات حق مندک و فانی هستند! در ذات حق، جبرائیل و اسرافیل را نمی‌توان یافت!» آن وقت کجا سگ و خوک و میکروب و قاذورات یافت می‌شود؟! آنها می‌گویند: «تمام موجودات در برابر ذات او وجودی ندارند؛ آنها همه تعین و ماهیت و حدود می‌باشند، و اصل وجود موجودات بسته به ذات حق است!» که از آن به صمدیت و مصدریت و قیومیت و منشائیت تعبیر شده است.

این معنا و مفهوم را اگر درست دقت کنیم، مفاد و مراد همین کلمه تکبیر و کلمه تهلیلی است که هر روز در نمازهای خود واجب است چندین بار بر زبان آوریم و به محتوا و مفاد آن معتقد باشیم.

^۱ روح مجرد، ص: ۳۷۳-۳۷۴

اما مسکینان نمی فهمند، و معنای وحدت را از نزد خود، حلول و اتحاد می گیرند که منشأ آن شرک و دوئیّت است. آنگاه می ترسند که بدین اعتقاد عالی که روح اسلام است، لب بگشایند؛ درحالی که خودشان در شبانه روز در نمازها همین معنا را تکرار می کنند و همین عبارات را از ذهن می گذرانند. و این امر ناشی است از پایین آمدن سطح عمومی معارف اسلام و اکتفا به علوم مصطلحه و مقررّه، و دور شدن از آبشخوار حقایق.^۱

خلاصه

معنای وحدت وجود به کلی معنای تعدّد و تغایر را نفی می کند و در برابر وجود مقدّس حضرت احدیّت تمام وجودات متصوّرّه را جزء موهومات می شمرد و همه را ظلّ و سایه می شمرد، و سالک به واسطه ارتقاء به این مقام تمام هستی خود را از دست می دهد و خود را گم می کند و فانی می شود و غیر از ذات مقدّس او در عالم وجود ذی وجودی را ادراک و ذوق نمی نماید «و لیس فی الدّار غیره دیار»، این کجا و حلول و اتحاد کجا؟^۲

^۱ توحید علمی و عینی، ص ۳۲۷

^۲ رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الألباب، ص: ۱۴۰